

## سوره «عادیات» (۱۰۰)

### ارتباط با سوره قبل

پیوند این دو سوره در زمینه ظهور و بروز اعمال آدمی در روز حساب و قابل رؤیت شدن آنچه در زندگی دنیائی انجام داده است جلوه می کند. موضوع «خبیر» که آگاهی از رفتار انسان در زندگی دنیا می باشد در هر دو سوره به گونه ای مطرح شده است و برملا و آشکار شدن نهائی «اخبار»ی را که در هر حال در معرض علم خدا می باشد یادآوری می نماید:

زلزال: یومئذ تحدث اخبارها بان ربک اوحی لها

عادیات: افلا یعلم اذا بعث ما فی القبور و حصل ما فی الصدور، ان ربهم بهم یومئذ

### لخبیر

به این ترتیب خداوندی که نسبت به انسان «خبیر» است، در روز برملا شدن رازهای درون، به زمین وحی می کند تا «خبیرهای» خود را حدیث نماید.

شباهت دیگر این دو سوره در موضوع «برانگیخته شدن از قبرها» است که در سوره زلزال از روانه شدن از آن برای رؤیت اعمال و در سوره عادیات از برانگیخته و بلند شدن آنچه در قبرها است سخن می گوید:

زلزال: یومئذ یصدر الناس اشتاتاً لیروا اعمالهم

عادیات: افلا یعلم اذا بعث ما فی القبور، و حصل ما فی الصدور

در هر دو آیه فوق کلمه «صدر» بکار رفته است که در اولی فعل «یصدر» و در دومی اسم

جمع «صدور» مشهود می باشد.

مسئله تحقق یافتن و به نتیجه و «محصول» رسیدن آنچه در سینه ها است (و حصل ما فی الصدور) که از جهاتی همانند خلقیات و صفات مکتسبه و ملکه شده انسان در زندگی

دنیا است، هم در مورد آدمی صادق بوده در آخرت تحقق می‌یابد، و هم در مورد زمین که با چنان تحولاتی، آنچه در سینه (درون) دارد بصورت اثقالی که «محصول» نهائی فعل و انفعالات فیزیکی و شیمیائی مستمر آن در طول میلیاردها سال است بیرون می‌ریزد... و اخراجت الارض ائقالها  
در سوره زلزال از «محصول» نهائی زمین و در سوره عادیات از «محصول» نهائی آدمی سخن می‌گوید.

و بالاخره اینکه هر دو سوره ناظر به سرنوشت و خلیقات «انسان» (یا ناس) می‌باشد:  
زلزال: و قال الانسان مالها - یومئذ یصدر الناس...

عادیات: ان الانسان لربه لکنود

در ضمن در هر دو سوره منحصرأ نام «رب» (بصورت مضاف) بکار رفته است که تأکید مشترک آن دو را بر مسئله «ربوبیت» و تدبیر حکیمانه پروردگار در امر رشد و تربیت انسان نشان می‌دهد

زلزال: بان ربک اوحی لها

عادیات: ان الانسان لربه لکنود - ان ربهم بهم یومئذ لخبیر.

### تقسیمات سوره

این سوره را بر حسب سبک و سیاق متنوع و متغیر آن که در طول متوسط و آهنگ

انتهائی آیاتش نیز آشکار است می‌توان در سه بخش به شرح ذیل بررسی کرد:

۱- آیات ۱ تا ۵ سوگند و صحنه آن (جملات دو کلمه‌ای که با الف ختم می‌شوند)

سوگند: و العادیات ضیحاً

(سوگند به اسبان تیز تک به هنگام حممه حمله)

فالموریات قدحاً

(پس به جرعه‌ای که از سم آنها می‌زند)

فالمغیرات صباحاً

(پس به یورشی که سپیده دم می‌برند)

فائرن به نقسماً

(پس به گرد و غباری که با حمله برمی‌انگیزند)

فوسطن به جمعاً

(پس به یورشی که در وسط جمع دشمن می‌برند)

صحنه سوگند  
(۴ بار فاء تفریع)

۲- آیات ۶ تا ۸ نتیجه سوگند (جملات چهار کلمه‌ای که با حرف «دال» ختم می‌شوند.

(همانا انسان برای پروردگارش کاهل و کند است)

ان الانسان لربه لکنود

(و اینکه او بر چنین حالتی کاملاً گواه است)

وانه علی ذلک لشهید

(و اینکه او برای کسب منافع بس سختکوش است)

وانه لحب الخیر لشدید

جواب سوگند  
(۳ بار تأکید آن)

۳- آیات ۹ تا ۱۱ پرشش تنبیه آمیز (جملات ۴ تا ۶ کلمه ای که با حرف «ر» ختم

می شوند)

(آیانی داند آنگاه که آنچه در قبور است برانگیخته شود)	افلا يعلم اذا بعث ما فی القبور	} پرشش تنبیه آمیز
(و آنچه در سینه ها است حاصل گردد)	و حصل ما فی الصدور	
(مسلماً پروردگارش در آن روز به آنها بسیار آگاه است)	ان ربهم بهم يومئذ لخبیر	

### سوگند و صحنه های آن (بخش ۱)

سوگند ابتدای این سوره به حالت حمحمه هجوم و شیهه یورش اسبان تیز تک، که با تصاویر چهار گانه ای (با فاء تفریع) از زوایای مختلف؛ جرقه زدن سم اسبان در برخورد با سنگها، تاخت آوردن سپیده دم، برانگیختن گرد و غبار از شدت و سرعت حمله، در قلب دشمن و مرکز تجمع آنان فرود آمدن، نشان داده شده است، مرکب فکر و خیال خوانندگان را نیز به جولان در صحنه های دل پسند و آمال و آرزوهائی در میدان شجاعت و غیرت و عزت و مبارزه و جهاد در راه خدا، که زمینه در فطرت انسان دارد (ولی غالباً پرورش نمی یابد یا سرکوب می شود) سوق می دهد. و گویا به همین دلیل هم مفسرین قدیم، و به تبع آنها مفسرین بعدی، بدون آنکه قرینه ای در سوره وجود داشته باشد، سوگندهای این سوره را به اسبان مجاهدین (یا شتر حاجیان) منطبق ساخته و ستایش و تمجیدی از آن در شأن مؤمنین مجاهد استنباط کرده اند. در حالی که به دلائل عدیده ای که ذیلاً متذکر می گردد چنان برداشتی نمی تواند قانع کننده باشد:

۱- شکل ظاهری و قافیه دار بودن آیات این سوره، آغاز شدن آن با سوگند، طول متوسط و آهنگ آیات آن، شباهت تامی با آیات نازل شده در مکه، در اولین سالهای بعثت دارد. در حالیکه جهاد و قتال مربوط به دوران هجرت در مدینه است و مدنی شمردن این سوره خلاف سبک و سیاق آن می باشد.

۲- در حالیکه هیچیک از سوره های دو جزء آخر قرآن (به استثنای سوره نصر که حالتی

خاص دارد) در مدینه نازل نشده است<sup>۱</sup>، چگونه می توان این سوره را که شکل و محتوای آن هماهنگی آشکاری با سوره های مکی نشان می دهد بطور استثنائی مدنی خواند؟

۳- گویا کسانی که سوگندهای این سوره را به اسبان مجاهدین نسبت داده اند، انتظار داشته اند سوگندهای خداوند حتماً ناظر به جنبه های مفید و مثبت و آثار و آیات پرخیر و برکت باشد، درحالیکه الزاماً چنین نیست و قسم های قرآن گهگاه بدون آنکه بخواهد ارزش گذاری نماید، به واقعیات و پدیده های برای عبرت و تذکر انسان تعلق می گیرد مثل: والعصر، ان الانسان لفی خسر - والتین والزیتون... لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم - و والدو ما ولد، لقد خلقنا الانسان فی کبد - و ما خلق الذکر والانثی، ان سعیکم لشتی - و...

۴- اگر سوگند این سوره ناظر به اسبان مجاهدین بود، قاعدتاً نتیجه و جواب قسم آن می بایست تشویق و تجلیلی متناسب با آن باشد (مثلاً گفته می شد: ان الانسان لربه لشکور)، درحالیکه جواب قسم توبیخ و تنبیهی هشدارآمیز است و انسان را نکوهش می نماید که برای پروردگارش کند و کاهل است (ان الانسان لربه لکنود) و خود نیز بر این امر کاملاً آگاه بوده بی خبر از احوال خود نیست (وانه علی ذلک لشهید). و علیرغم چنین سستی و تنبلی برای کسب منافع شخصی سخت کوش است (وانه لحب الخیر لشدید). ملاحظه می فرمائید چنین اوصافی چقدر با آنچه در شأن سواران پیشتاز مجاهد قابل تصور است مغایرت دارد.

۵- شیوه جهاد اسلامی، آنچنان که قرآن ضوابط آنرا نشان می دهد و رسول اکرم در غزوات و سرایای خود سنت گذاری نموده و ائمه هدی (علی و حسن و حسین و... علیهم السلام) عمل کرده اند، جز در مواردی که دشمن به تجهیز و تدارک سپاه برای شبیخون زدن بر مسلمین اقدام می کرد، هرگز ابتدا و آغاز کردن حمله و هجوم و یورش غافلگیرانه سپیده دم و غارت ناگهانی (آنچنان که آیات ابتدای این سوره تصویر می نمایند) نبوده است. مجاهدین اولیه با تکیه بر تربیت قرآنی، ابتدا دشمن را دعوت به اسلام یا پیمان همزیستی مسالمت آمیز می کردند و در صورت تعرض و تجاوز آنها اقدام به دفاع می نمودند. چگونه ممکن است خداوند بدون آنکه از هدف و انگیزه و علت جهاد در سوره ای سخن گفته باشد منحصرأ به شکل و قالب آن از نظر جرعه سم اسبان و گردوغبار غارت سواران سخن بگوید؟

۶- موضوع و محور مطالب سوره، هشدار دادن به انسان در مورد نتایج اعمال او است

۱. مطابق محاسبات آماری کتاب «سیر تحول قرآن» و نظریات برخی از مفسرین. در مورد سوره نصر نیز گرچه نظریه عمومی مفسرین بر مدنی بودن آن استوار است اما استبعاد می نمودند که سوره ای مکی باشد و از آینده نصرت الهی و فتح پیروزی برای مؤمنین خبر دهد. (اذ جاء نصر الله و الفتح...)

(همچون سوره‌های قبل و بعد)، و با لحنی هشدار آمیز او را مورد توبیخ قرار می‌دهد (افلا يعلم اذا...) درحالی‌که ستایش از اسبان مجاهدین تشویق آمیز و بی تناسب با نتیجه گیری نهائی سوره می‌باشد.

### استنتاج و استنباط

با توجه به اشکالات و ایراداتی که نسبت به نظریات ابراز شده معمول گرفته شد، بنظر می‌رسد برای یافتن قرینه‌ای که مصداق سوگندهای سوره را نشان دهد باید تدبیری در دیگر آیات آن نمود. مقدم بر همه، جواب سوگندها می‌باشد که بهترین راهنما برای این کار می‌باشد. این جواب گرچه یک مطلب است، اما از سه قسمت تشکیل شده که دقت در مضمون آن کلید گشایش قفل قسم را می‌تواند نشان دهد. ذیلاً این سه قسمت را مورد توجه قرار می‌دهیم:

ان الانسان لربه لکنود (مسلماً انسان نسبت به پروردگارش، در کارهای خدائی، کند و کاهل است)

وانه علی ذلک لشهید (درحالی‌که خود نیز بدون شک و تردید به چنین حالتی واقف است)<sup>۱</sup>

وانه لحب الخیر لشدید [درحالی‌که در دوست داشتن «خیر» (اسب<sup>۲</sup> یا هر چیز خوب و منفعت داری) بسیار شیفته است]

آیات فوق که پاسخ سوگندهای ابتدای سوره می‌باشد، به وضوح ناسپاسی، بی‌همتی، سهل‌انگاری، تنبلی و کندکاری آگاهانه آدمی را در اموری که مربوط به پروردگارش بوده و موجب رشد و تربیت و کمال انسانی او می‌شود نشان می‌دهد، چرا؟ برای آنکه دلش شیفته و مجذوب محبوب نیست، درحالی‌که همین آدم نسبت به «اسب» که مرکب پرتحرکی است و جسم او را به جولان در میدانهای سبقت و سرعت و غارت سوق می‌دهد (دربرابر مرکب ایمان به پروردگار که روح او را به اوجگیری در میدانهای سبقت و سرعت به سوی رحمت و مغفرت الهی سوق می‌دهد) بسیار شیفته و دلداده است (وانه لحب الخیر لشدید).

۱. این سخن را آیه «ان الانسان علی نفسه بصیره ولو الی معاذیره (۱۵/۷۵) نیز علاوه بر آیه فوق تأیید می‌کند.  
 ۲. هر چیز خوب و مفید و منفعت‌آوری را می‌توان «خیر» نامید، اما اگر خواسته باشیم معنا و مصداق خاص آنرا در این سوره بفهمیم باید از شیوه تفسیر آیه با آیه کمک بگیریم. اتفاقاً در تنها مورد دیگری که جمله «حب الخیر» در قرآن بکار رفته است، مصداق «خیر» اسب می‌باشد. سوره ص آیه ۳۲ (فقال انی احببت حب الخیر عن ذکر ربی حتی توارت بالحجاب). سلیمان گفت من به اسبان بیش از یاد پروردگارم شیفته و (مشغول) شدم تا (خورشید) در حجاب پنهان شد (غروب کرد).

اکنون بدون پیشداوری و دل بستگی به نظریات سابق، خود بیندیشیم و قضاوت کنیم که آیا سوگند به «اسبان مجاهدین» تناسب بیشتری با مطالب فوق دارد یا سوگند به «اسبان اعراب غارتگر بدوی»<sup>۱</sup>؟

اگر شرایط تاریخی و جغرافیائی عربستان، در دوران جاهلیت قبل از اسلام را در نظر بگیریم، مردمی خشن، فاقد عاطفه و احساس انسانیت، غارتگر و خونریز خواهیم یافت که کارشان یکسره شبیخون زدن و حمله و غارت قبائل همسایه بوده است، فقر و تنگدستی و زندگی در صحرا، با همه محرومیت‌های آن، از یکطرف خصلت‌های غرور، غیرت، شجاعت، عزت، جسارت و... را در این مردم پرورش داده بود و از طرف دیگر خصلت‌های خشونت، عداوت، سبعت و تکبر و ظلم و تجاوز و غارتگری را.

اکنون چنین مردمی مخاطب پیام الهی و دعوت رسول او قرار گرفته‌اند تا از جهالت و ضلالت و عداوت و شیفتگی به اسب و اسلحه و شتر و شمشیر خارج شده با نور هدایت و رحمت و محبت پروردگار خویش آشنا شوند و با مرکب ایمان و عمل صالح به «اعلیٰ علیین» سفر کنند. بدیهی است کسانی که با اسب و اسلحه خو کرده‌اند، براحتی از مرکب غرور و غفلت پائین نمی‌آیند و محبت «خیر» (اسب یا هر چیز خوب و منفعت‌آور دیگر) را به محبت «رب» نمی‌فروشند. این سوره که در سومین سال بعثت نازل شده است<sup>۲</sup> با چنین مردمی رویرو است، برای کارهای خدائی کند و کاهل و لاابالی، و برای کارهای دنیائی (حمله و هجوم به همسایه و غارت قبیله) چست و چالاک و بیدار و هشیار.

آنچه در این سوره نشان داده شده نمونه‌ای مشخص از زمان و مکانی خاص است که «اسب» با حرکات هنرمندانه‌اش، از آهنگ حمحمه و شیهه یورش بردنش، تا جرقه زدن سم هایش به هنگام تاختن، تا گرد و غبار غارتش هنگامی که به سرعت در قلب دشمن فرود می‌آید، دل‌های مردمی ایستا و خسته را بجای خدا مجذوب خود می‌نمود، اما «خیر» منحصر به اسب نیست<sup>۳</sup>، مصداق خیر در زمانها و مکانهای مختلف متفاوت است، هرآنچه

۱. ناگفته نماند چنین نظریه‌ای را نگارنده برای اولین بار در درس تفسیر قرآن آقای مهندس مهدی بازرگان در انجمن اسلامی مهندسين شنیده است و توضیحات فوق جسته گریخته و غیر مستقیم از نظریات ایشان اقتباس شده است، چه بسا مفسرینی هم چنین مطالبی را بیان کرده باشند.

۲. برحسب جدول شماره ۱۵ کتاب سیر تحول قرآن

۳. حضرت سلیمان با شیفته و مشغول شدن به اسبانی که برای جهاد فراهم کرده بود، از ذکر «رب» (نماز) بازماند و خورشید غروب کرد (فانی احببت حب الخیر عن ذکر ربی حتی توارت بالحجاب) و مردم معاصر پیامبر (ص) با شیفته شدن به اسب و غارتگری از توجه به «رب» کند و کاهل شدند (ان الانسان لربه لکنود... وانه لحب الخیر لشدید). در هر دو مورد «حب الخیر» مانع ذکر «رب» گشته است.

مفید و منفعت‌آور باشد انسان آنرا «اختیار» می‌کند و از میان اشیاء برمی‌گزیند، اگر «خیر»ی که «اختیار» کرده ارزش و اصالتی برای او پیدا کند، محبتش را بسوی خود جلب می‌کند، گرچه بجای اسب، اتومبیل، بجای شتر، شغل و بجای خیمه، خانه جای آنرا گرفته باشد. آیا مضامین این سوره منحصرأ ناظر به سوارکاران صدر اسلام یا دوران جاهلیت است؟ براستی تا چه حد خود را مخاطب هشدارهای همیشگی این سوره می‌دانیم؟ پروردگارا! از میان انواع «خیر» که نازل کرده‌ای، ایمان را محبوب دلها و زیست قلبهای ما قرار ده تا در ابتلای انتخاب «خیر»، آنرا برگزینیم که رضایت تو است. پروردگارا! ما را در محبت خودت آنچنان مشتاق کن که جاذبه آن، شیفتگی‌های شیطانی را زائل نماید و «کنود» بودنمان را نسبت به تو سرعت و سبقتی بسوی ایمان و عمل صالح بخشد.